

اقرار بر خبی از مور خین

ببزرگی قرآن

مصنفین بااطلاع بفصاحت و بلاغت و بزرگی او اقرار دارند که از آن جمله (کنت هنری دی کاستری است) که در صفحه بیستم از تالیفات خود اظهار عقیده کرده می نویسد *

واقعاً عقل حیران است که چگونه این همه آیات محکمت باهرات از یک شخص امی (درس نخوانده) صادر گردیده درحالتیکه عموم ساکنین مشرق زمین (شرق اقصی) اعتراف کردند که اینها آیاتی هستند از آوردن مثل و مانندش از حیث لفظ و معنی فکر انسانی عاجز و قاصر بعضی ها آیاتی هستند عقبه ابن ربیعہ (یکی از بزرگان عرب) آنها را شنید در خوبی ظاهرش حیرانند زمانیکه جعفر ایطالب سوره ذکر یارا برای نجاشی (پادشاه حبشه) تلاوت نمود نجاشی از شنیدن سوره مزبوره گفت که حقیقة بقلوب و ارواح از این آیات روح تازه دمیده میشود همچنین از (ژان ژاک روسیو) روایت میکنند که می نویسد متعجب از باره اشخاصی است که بطور خیلی خیلی ساده، وسطحی تحصیل عربی مینماید، و قرآن را خوانده و از روی جهالت، و نقصان معلومات بر آن میخندند ولی هر گاه آنها را می شنیدند که حضرت محمد مصطفی صا چگونه آن آیات باهرات را بر مردم می رساندند با آن لغات فصیح و دقیق و با آن صدای قانع کننده که سبب لذت سامعه ها گشته و در قلبها اثر میکرد باین نکته پی برده و ملتفت می شدند که زمانیکه احکام مؤید بقوه

جزو ۲ کتاب دوم سال سوم

بیان او آشکار میشد و آن مراتب از بلاغت، فصاحت زبان، اعجاز و غیره بود بلاشک بر روی خودشان بر زمین بسجده می افتادند، و صدا می زدند که ای پیغمبر از دست ما بگیر و بجایگاه شرف و افتخار رهبری فرما یا بمواقع هلاکت خطری سوق ده یعنی وجود مقدست را دوست می داریم، و مرگ و نصرت را در محضر مقدس برابر دانسته و یکسان می شماریم از جمله هم (بولاتقیلر) است که می نویسد من اقرار و اعتراف می کنم باینکه خینی مشکل است انسان تصور نماید و حیران نماند که قوه فصاحت بشری اینگونه تاثیر بخشد بخصوص بایک طرز عالی و ساده، و بایک اسلوب قشنگ، و پسندیده بدون اینکه ضعف و سستی بآن راه یابد صادر شود و تا این اندازه معجزه رقیقه گردد و تجدد پیدا کند که تمام ساکنین کره ارض و ملائکه آسمان از آوردن نظیرش و مانندش عاجز باشند، علاوه مؤلف مزبور در کتاب خود بهمین آیه (ام یقولون افتربه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین فان ام یتستیجیوا لکم فاعلموا انما انزل بعلم الله) اشاره میکند و میگوید چگونه متصور است که پیغمبر اکرم (ص) بالغات فصیح چنین کتابی تالیف نماید در صورتیکه در قرن وسطی واقع شده (مثل لغت لاتینی) نبوده که غیر از علما اشخاصی علیحده آنرا نمی فهمند) تا اینکه مؤلف مزبور میگوید پاره اشخاص از جماعت عرب دیدیم که لب آنها همه بیسواد نبودند از آنجمله مسالمه بود که کمانش خود را هم پایه و کفو محمد (ع) می دانست و پاره سورها آورد که تا امروز اسباب سخریه و ضرب المثل اعراب گردیده در صورتیکه اگر فرض نمائیم که در قرآن مجید غیر از نورانیت بیانی و جمال معانی چیزی دیگری نباشد در معجز بودنش همینقدر کافی است که بافکار غالب آمده در

کتاب دوم سال سوم

قلوب جاگیر شده است . از اظهارات مؤلف مزبور به همین قدر اکتفا نموده از نقل مابقی صرف نظر نمائیم

خلاصه کلام اگر از سایر جهاتی که دلالت تمام بر کلام الهی بودن قرآن بجید دارد صرف نظر نموده فقط باین نکته عطف توجه بشود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در میان این ندادار رساننده ، و گوشزد جمیع علماء ادیان فرموده که اگر شك دارید در این که این کتاب همین کتاب خداست يك سوره مثل آن بیاورید و سایر تشبیهات توسل نجوئید و خود را بزحمت زیاد دچار نکنید و به همین مختصر چیزی قناعت نموده بطلان آئین مرا بجهانیان آشکار سازید . و بهمه معلوم است که تاکنون دشمنان آن وجود منیر و آیین پاک چقدر جدیتهای در ابطال دین همین و تخریب اساس و بنیان آن بکار برده ، و میبرند و آئی و دقیقه غفلت نمی ورزند مصارف فوق العاده میگذارند ، و دسایس ، و حیلها ، و دامها گسترده ردیات باسلام نوشته و کتاب پرانی ، و اوراق پاشی مینمایند تا بلکه يك مسلمان را از جاده دیانت منصرف نمایند ، و بهره‌زی شعوری ، چه عالم باشد ، چه جاهل چه عربی باشد ، چه عجمی واضح است و آشکار . که اگر آوردن نظیر قرآن یا يك سوره آن باین دشمنان جدی (که همه قسم اشخاص عالم بفنون فصاحت و بلاغت و سایر علوم در میان آنها میباشد) ممکن بود هرگز از آن قصور نمی نمودند ، و به مختصر چیزی و سهلترین وجهی بطلان دین اسلام را بهمه عالمیان معلوم میکردند .

پس تاکنون که باین مقام نیامده‌اند و فعلا گردن عجز و سر تسلیم را بدوش انداخته‌اند مطلب را بخوبی و بطور وضوح باعلی ، و ادنی ، و عارف باسان عرب و غیره

می فهماند که قرآن کلامی نیست مثل کلامهای بشری و آوردن نظیر آن خارج از قوه بشر است و آن کلامی است که بواسطه روح الامین از جانب رب العالمین بقلب منور حضرت سید المرسلین نازل گشته است .

اتمام حجة الهی بغير هم زبانهای پينغمبران حقه

بکدام طريق حاصل ميشود

پرواضح است که پينغمبران اولی العزم و سفراء صاحب کتاب ، و آيين (صاع) بتمامی سکنه کره زمین مبعوث ، و بر عموم بشر اطاعت او امر و نواهی آن نخبه های نوع انسانی در دوره رسالتشان لازم میباشد ، و هرگز بحکمت بالغه حکيم مطلق موافق ، و مناسب نبوده که بعدد بلدان و امصار رسولي انتخاب و برای هر يك ممالک قانونی تشریح ، و به شماره زبانها کتاب مستقل بفرستد چه که همه ممالک بالنسبه بخالق ملك واحد ، و همه مردم بمنزله اهالی یکخانواده میباشد ، و قوانین متحده راجع بهمه ، و جامع صلاح جميع اهالی کره کافی است و علاوه از اینکه زياده از این لغو و عبث است موجب بسی اختلاف ، و علت نفاق تشمت بندگان خدایي باشد و چنانچه در کتاب اول برقم رفت سنت الهی به ریح آیه قرآنی آنست که باید کتاب هر پينغمبر بلسان همان قوم (که بدو تاسیس دعوت در میان آنها گشته) نازل گردد .

بس اکنون بفهمیم که حجت الهی بسايرين که هم زبان بآنقوم نبودند بچه تمام ميشود؛ مثلاً کتاب حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه الصلوه و السلام عبرانی و تبلیغات